

گاهنامه سازمان آزادی زن

از جمع کمونیسم کارگری - ایران

چگونه نقد، به تبلیغ تبدیل می‌شود؟

بهمن شفیق در محیط سیاسی ما چهره‌ای شناخته شده نبود. نامه‌اش به «عالیجناب مجتبی» هم، به خودی خود، نه چنان اهمیتی داشت و نه چنان دامنه‌ای که این حجم از توجه را برانگیزد. آنچه نام او را بر سر زبان‌ها انداخت، بیش از هر چیز، نقدهایی بود که بر نامه‌اش نوشته شد.

مسئله فقط این نیست که منتقدان چه گفتند؛ مسئله این است که چرا نوشته‌ای کم دامنه را به موضوعی پر مناقشه بدل کردند. نقد، حتی وقتی برای رد کردن نوشته‌ای صورت می‌گیرد، آن را معرفی هم می‌کند: نام نویسنده را تکرار می‌کند، متنش را پیش چشم مخاطبان تازه می‌گذارد و به آن موضوعیتی می‌بخشد که شاید پیش از نقد نداشت. وقتی این کار به موجی از واکنش‌های پیاپی تبدیل شود، ممکن است حاصل عملی

در این شماره

* آینده نامعلوم!

* در چهارمین سالگرد خیزش انقلاب
سازمان آزادی زن ص ۳

* علیه اعدام

سازمان آزادی زن ص ۵

* فرانسه: نبرد نوجوانان با پلیس

سازمان آزادی زن ص ۶

* عروج و افول مساله کرد

آثر ماجدی ص ۹

* جامعه ای در برزخ

جمعی از دانشجویان مبارز ایران .. ص ۱۶

* فاجعه نسل کشی در سودان

هما ارجمند ص ۱۸

* هوش مصنوعی

سوسن لاری ص ۲۲

* موج اعتراضی در اسپانیا

سازمان آزادی زن ص ۲۶

نقد، نه تضعیف استدلال طرف مقابل، بلکه گسترش دامنه انتشار آن باشد.

این خطایی آشنا در سیاست است: اهمیت یک فرد را با اهمیتی که مخالفانش به او می‌دهند، یکی می‌گیرند. چند نقد متوالی می‌تواند چنین تصویری بسازد که با چهره‌ای مهم و صاحب‌نفوذ روبه‌رو هستیم؛ حال آنکه این برجستگی محصول همان توجهی است که منتقدان نثار او کرده‌اند.

در مورد شفیق، دست‌کم در محیط سیاسی ما، نتیجه روشن است: نقدها به شناخته‌شدن نام او منجر شد. بحث از محتوای نامه فراتر رفت و خود نویسنده به موضوع پیگیری و مناقشه تبدیل شد. این دگرگونی، چه مقصود منتقدان بوده باشد و چه نه، راه رسیدن نام و نوشته‌های او به مخاطبانی تازه را هموار کرد.

از همین جا جریان‌های محور مقاومتی فوق ارتجاعی همسو با او نیز می‌توانند بهره ببرند. برای شناساندن یک چهره، همیشه لازم نیست موافقانش دست به کار تبلیغ شوند؛ گاهی مخالفان با بازنشر مکرر نام و نوشته‌های او، همان کار را انجام می‌دهند. این به معنای آن نیست که در این مورد، بهره برداری سازمان یافته‌ای حتماً رخ داده است؛ چنین ادعایی به

شواهد نیاز دارد. اما سازوکار توجه ناخواسته روشن است: هرچه نام و متن بیشتر در گردش بیفتد، امکان دیده شدنشان بیشتر می‌شود.

نقد سیاسی فقط با درستی استدلالش سنجیده نمی‌شود؛ باید پیامد مداخله‌اش را هم سنجید. هر نوشته‌ای سزاوار آن نیست که با واکنش‌های پیاپی به مناقشه‌ای بزرگ تبدیل شود. گاهی پاسخ دادن مفصل به ادعایی حاشیه‌ای یک جریان چند نفره ارتجاعی، آن ادعا را از حاشیه بیرون می‌آورد و به مرکز بحث می‌نشانند. این دعوت به سکوت نیست؛ دعوت به تشخیص است: چه چیزی را باید نقد کرد، با چه اندازه‌ای، و با چه هزینه‌ای برای گسترش همان چیزی که قصد ردکردنش را داریم؟

مسئله این نیست که چرا از بهمن شفیق انتقاد شد؛ مسئله این است که چرا نقدها به یکی از ابزارهای شناساندن او بدل شدند. گاهی مخالفان، بی‌آنکه قصدش را داشته باشند، برای فردی مخاطب و اعتباری می‌سازند که پیش از مداخله باید در خواب میدید.

گاهی برای بزرگ کردن یک فرد لازم نیست از او دفاع کرد؛ کافی است مخالفانش بیش از اندازه به او بپردازند.

نشریه مدوسا را بخوانید

<https://www.azar-majedi.com/s-zm-n-z-d-zn-1/nshr-h-mdos>



جامعه به عقب بر نمی گردد!

تلاش های بی حاصل رژیم برای
بازگرداندن حجاب به خیابان ها

در چهارمین سالگرد خیزش انقلابی

خیزش انقلابی چهار سال پیش ظرفیت های جنبش رادیکال و انقلابی در ایران را به نمایش گذاشت. این خیزش ابتدا به ساکن نبود، بدنبال مبارزات وسیع کارگری و توده ای به ویژه از سال ۱۳۹۹ نضج گرفت. خیزشی که همبستگی وسیع و عمیق میان مردم سراسر کشور را برجسته کرد. جنبش آزادیخواهی مردم و مشخصاً جنبش آزادی زن نقش برجسته ای در این خیزش ایفاء کردند و چندین ماه در مقابل سرکوب رژیم اسلامی یک مقاومت وسیع و موثر را سازمان دادند. زن و مرد دست در دست هم در خیابان ها و در صحنه دانشگاه شعار "آزادی، برابری" را فریاد کشیدند. زنان حجاب های اجباری را به دور انداختند

جمهوری اسلامی با تمام قوا کوشید تا این جنبش را سرکوب کند، جنبشی که با قتل مهسا (ژینا) امینی بخاطر حجاب جرقه اش زده شد. پس از ماه ها جنگ و جدال با رژیم، این خیزش عقب نشانده شد؛ اما این جنبش یک دستاورد عظیم و تعیین کننده داشت. حجاب را بطور دوفالکتو سرنگون کرد" و آپارتاید جنسی را متلاشی نمود. پس از چهار سال تلاش و یورش های دوره ای، جمهوری اسلامی موفق نشده است که حجاب، آپارتاید جنسی و مظاهر مذهبی را به خیابان ها بازگرداند. عکس ها و فیلم هایی که از ایران منتشر می شود، سخن از جامعه ای متفاوت دارد. اثری از قفس اسلامی که رژیم بیش از چهل سال کوشیده است در ایران بوجود آورد، دیده نمی شود. حجاب اسلامی این بیرق رژیم اسلامی و آپارتاید جنسی ستون محکم جنبش اسلامی از صحنه اصلی جامعه ایران به حاشیه رانده شده است. از صحنه اصلی جامعه ایران به حاشیه رانده شده است

در شرایط جنگی ماه های اخیر، جمهوری اسلامی با گسترش اعدام ها و سرکوب مبارزات توده ای علیه فقر، گرسنگی و سرکوب تلاش کرده موقعیت خود را تحکیم کند. شرایط جنگی توازن قوا را بنفع رژیم و به زیان مردم تغییر داده است. مردم فرسوده، غوطه ور در فقر و گرسنگی و زیر بمب های آمریکا و اسرائیل می کوشند زندگی را بقاء بخشند. شرایط بسیار خطرناک و طاقت فرسا است. مردم میان دو غول شیطانیه دارند له می شوند اما تسلیم نشده اند.

تلاش های آمریکا/اسرائیل و غرب برای ویرانی و نابودی جامعه، تبدیل ایران به یک سوریه دیگر و ایجاد یک سناریوی سیاه در ایران با کمک نیروهای مرتجع فاشیست جنگ طلب هوادار آمریکا/اسرائیل، به اصطلاح "اپوزیسیون"، از سلطنت طلب تا ناسیونالیسم کرد و ناسیونالیست های قومی، مجاهدین خلق و نیروهای سابق چپی که به این کمپ ارتجاع پیوسته اند از چهار سال پیش فعال شد. ابتدا کوشیدند با جایزه باران کردن چهره های رژیم چنجی از جمله مسیح علینژاد و لانسبه کردن آنها در کنفرانس های نظامی بین المللی، مانند مونیخ، اهدای جایزه نوبل به چهره های اصلاح طلب حکومتی و لانسبه کردن آنها در ژورنال های مد، طرح رژیم چنج را عملی سازند. اما سریعاً دریافتند که این طرح ها در میان مردم ایران اقبالی ندارد. یک سازمان ساختگی "کارگری" بر مبنای الگوی سولیدارنوش در لهستان علم کردند. این سازمان ساخته نشده، از هم پاشید؛ شکست بلافاصله این پروژه ثابت کرد که رژیم چنج در ایران بسیار پیچیده تر است.

نزدیک به هشت ماه پس از آغاز دور دوم بمباران و حملات جنگی، جمهوری اسلامی به منظور انحراف اذهان از بازگرداندن قانون اسلام به خیابان ها سخن می گوید. جامعه را تهدید می کند. می کوشد زنان را مرعوب کند. اما این یک خیال خام بیش نیست. در چند سال اخیر جمهوری اسلامی بارها تهدید و حمله کرده است و عملاً عقب نشانده شده است. این بار نیز این تهدیدات یک گرگوری بیش نیست. اما باید با هوشیاری در برابر این حملات ایستادگی کرد. همبستگی و سازماندهی برای مقابله با حملات و یورش رژیم یک امر لازم و اساسی است. این یک حقیقت است که جمهوری اسلامی در نتیجه فضای جنگی موقعیت خود را در برابر مردم تحکیم کرده است، اما ضعیف تر از آنست که بتواند جامعه را به عقب برگرداند. میتوان و باید آن را عقب نشانند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری و رفاه همگان

۷ اکتبر ۲۰۲۶ (۱۵ مهر ۱۳۰۵)



علیه اعدام

علیرضا سپاهی و علیرضا رئیسی در بامداد دوشنبه ۱۳ مهر ۱۴۰۵ در زندان دستگرد اصفهان اعدام شدند. هر دو در میان معترضین اعتراضات دی ماه ۱۴۰۴ در اصفهان بودند که در پرونده موسوم به «میدان علیخانی» بازداشت و به اعدام محکوم شدند.

سازمان آزادی زن اعدام این دو جوان را قاطعانه محکوم می کند و صمیمانه به خانواده و بستگان آنها تسلیت می گوید. جمهوری اسلامی در این فضای جنگی که به کشته شدن صدها نفر، ویرانی بخش وسیع زیر ساخت های جامعه، گسترش فقر، گرسنگی و قحطی منجر شده پنجه های خود را بر گلوی مردم فشرده تر کرده است.

از خرداد تا شهریور ۱۴۰۵، صدها نفر به اعدام محکوم و از دی ماه ۳۵ نفر اعدام شده اند. ۶۳ نفر نیز در معرض خطر قریب الوقوع اعدام قرار دارند. در اصفهان در خیابان چوبه دار به پا کرده و در ملاء عام اعدام می کند.

کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند. باید یک مبارزه متشکل و همبسته برای آزادی زندانیان سیاسی سازمان دهیم. باید در تمام اعتراضاتمان لغو حکم اعدام را فریاد زنیم و خواهان آزادی تمام زندانیان سیاسی شویم.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
نه به اعدام!

۱۱ اکتبر ۲۰۲۶ (۱۹ مهر ۱۴۰۵)



فرانسه: نبرد نوجوانان با پلیس

دانش آموزان، دانشجویان، معلمان، اولیا و اتحادیه ها به خیابان آمده اند!

به یک ماه از آغاز این اعتراضات می گذرد و هر روز وسیعتر و قوی تر می شود.

اعتراضات سریعاً به شهرهای مارسای، لیون، رن، کرتز، تولوز، لیل، استراسبورگ، نانت، متس، بلفورت، لنز، و

یک جنبش اعتراضی وسیع علیه فقر و سرکوب در فرانسه شکل گرفته است. جرقه این جنبش توسط دانش آموزان زده شد. هزاران دانش آموز در حومه های فقیر نشین پاریس دست به اعتراض زدند و اکنون نه تنها به سراسر فرانسه نفوذ کرده، بلکه تمام جامعه را دربر گرفته است. نزدیک



تظاهرات در شهر ماریسی

سنت کواين اومون گسترش پيدا كرد. طولى نكشيد كه دانشجويان، معلمين، اوليا و اتحاديه هاى كارگرى به جنبش پيوستند. بهبود سيستم آموزشى، ارتقاء بودجه دولتى براى آموزش و پرورش، رسيدگى به وضعيت فلاكت بار مدارس و برقرارى يك سيستم عادلانه براى پذيرش دانشجو در دانشگاه در راس مطالبات دانش آموزان قرار دارد.

با گسترش بحران اقتصادى و اختصاص مبالغ هنگفت به بودجه جنگى، دولت بودجه آموزش و پرورش را بسيار كاهش داده است. مدارس در شرايط اسفبار و در حال از هم پاشيدگى كامل قرار دارند. كمبود معلم يكى از مسائل مهم است.

حلقه هاى حمايتى دانش آموزان را تحت پوشش قرار مى دهند و مى كوشند كه حملات پليس را مسدود كنند.

تاكنون يك نوجوان در حمله پليس يك چشمش را از دست داده است، يك پسر بچه در اثر اصابت نارنجك (حاوى گاز اشك آور) به سر شديد زخمى شده و يك نوجوان در اثر حمله وحشيانه پليس با نارنجك ساچمه دار دستش قطع شده است. حداقل ۲۱۵ دانش آموز زخمى شده اند. طبق گزارش رسمى تا كنون حدود هفت هزار نفر دستگير شده اند. رئيس اتحاديه دانشجويان اعلام كرده است كه «اين جنبش تا زمانى كه به همه خواسته هايمان دست يابيم ادامه پيدا ميكند.» رئيس اتحاديه «ث ژ

بيش از ۲۰۰۰ دبيران در فرانسه تعطيل شده و ۲۴ مدرسه به آتش كشيده شده است. حدود نيم ميليون نفر در اين اعتراضات شركت داشته اند. خيابانها و ميدانهاى اكثر شهرهاى فرانسه عملا مسدود شده اند. مردم در همبستگى به صف تظاهر كنندگان پيوسته اند. پليس فرانسه هميشه با خشونت با اعتراضات برخورد مى كند؛ سركوب خشن جنبش "جلبقه زردها" در سال ۲۰۱۸ يك نمونه روشن از سركوبگرى دولت و پليس فرانسه است.

معلمين، اولياء و حتى برخى از نمايندگان نهادهائى دولتى براى حمايت از دانش آموزان كه بعضا ۱۴-۱۳ ساله هستند، به خيابان آمده اند. معلمين و اولياء با درست كردن



پاریس

ت» (سوفی بینه) اعلام کرد که «اعضای اتحادیه برای حمایت و حفاظت از دانش آموزان آماده اند.» اتحادیه هایی که تاکنون از جنبش اعتراضی در فرانسه حمایت کرده اند: «کنفدراسیون عمومی کار»، «فدراسیون دموکرات کار فرانسه»، «فدراسیون یکپارچه اتحادیه های کارگری»، «اتحادیه ملی سندیکاهای

کارگری مستقل»، «کنفدراسیون عمومی کار - نیروی کارگران»، «همبستگی دموکراتیک یکپارچه»، «اتحادیه ملی معلمان آموزش و پرورش» و «اتحادیه سراسری آموزش ملی». اتحادیه «ت ژ ت» اعلام کرده است که روز ۵ نوامبر دست به اعتصاب یک روزه میزند. چند اعتصاب دیگر در اکتبر، نوامبر و دسامبر اعلام گردیده است.

جامعه فرانسه در سالهای اخیر همواره ملتهب و در اعتراض بوده است. اعتراضات وسیعی علیه گسترش فقر، کاهش رفاه عمومی، افزایش سن بازنشستگی، علیه گسترش سرکوب و تحدید آزادی های فردی و اجتماعی شکل گرفته است. پلیس فرانسه همواره به خشونت متوسل می شود. اما خشونت این دور اخیر نشانگر تغییر شرایط و عروج سریع فاشیسم است. «ماری لوپن» از حزب فاشیستی «اجتماع ملی» از حملات پلیس دفاع کرده و گفته اولیا باید خرج بازسازی مدارس که به آتش کشیده شده اند را تقبل کنند!

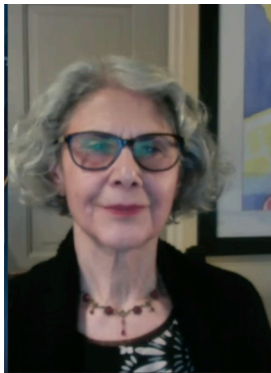
این شرایط مختص فرانسه نیست. فاشیسم با سرعت بسیاری در کل اروپا در حال قدرتگیری است. خطر جنگ با روسیه، یعنی عملاً جنگ جهانی سوم، بعنوان یک تهدید

واقعی بالای سر اروپا قرار گرفته است. هیات حاکمه با شدت بیشتری بر طبل جنگ می کوبد. سربازگیری اجباری دارد به قانون بدل می شود. اعتراضات در بلژیک و آلمان و ایتالیا علاوه بر اسپانیا در حال گسترش است. در بریتانیا اعتراضات وسیع علیه اسرائیل، نسل کشی در فلسطین و راسیسم اکنون سه سال است که در جریان است و با خشونت بی سابقه پلیس روبروست.

جوانان بدرستی نگران آینده خود هستند. از خطر رشد جریانات راست، فاشیسم، خطر جنگ، وضعیت محیط زیست و عواقب استفاده از هوش مصنوعی و تاثیرات آن بر آینده شان سخن میگویند. در این شرایط فقط خشونت دولتی-پلیسی رشد نکرده، جنبش آگاهی اجتماعی نیز رشد نموده است. چشمان جامعه گشوده شده است. جنبش اعتراضی وسیعاً در اروپا در حال رشد و سازماندهی است. این سرکوب خشن لازم شده برای اینکه آگاهی و اعتراض گسترش یافته است. زنده باد آزادی، برابری و رفاه همگانی!

زنده باد سوسیالیسم!
سازمان آزادی زن

۱۱ اکتبر ۲۰۲۶



عروج و افول مسأله کرد

امپریالیسم و مسأله کرد

آذر ماجدی

ناسیونالیسم عرب باید کاملاً به عقب نشاندۀ می شد. این یکی از پروژهای استعماری بود که پس از جنگ جهانی دوم و در جنگ سرد در راس اهداف امپریالیستی آمریکا قرار گرفت. جنبش اسلامی که توسط آمریکا و با همکاری کامل اسرائیل و غرب، ساخته شد در به شکست کشاندن ناسیونالیسم عرب نقش اساسی داشت.

اکنون در شرایط جدید، جنبش اسلامی نیز باید شکست خورده و تغییر دکوراسیون دهد. شرایط کنونی ملزومات متفاوتی را طلب می کند. روایت های کهن دیگر بکار نمی آیند. جنبش های سیاسی و اجتماعی ساخته و پرداخته امپریالیسم، مانند جنبش اسلامی که با اخوان المسلمین آغاز و به تروریسم اسلامی تغییر شکل داد و اسلام وهابی سنی عربستان و کشورهای خلیج متحول می شوند. اسلام در خاورمیانه جدید "مدرنیزه" می گردد. علائم آن در سوریه با جراحی پلاستیک داعش و نشاندنش در راس قدرت به عنوان عروسک آمریکا/ اسرائیل، در عربستان با شل کردن محدودیت های مذهبی و مدرنیزه کردن اسلام حاکم و بالاخره بحث خلع سلاح حماس پدیدار شده است.

در متن خاورمیانه جدید مسأله کرد و جنبش "حق تعیین سرنوشت" مردم کرد نیز باید متحول شود. "مسأله کرد" از نظر آنها به عنوان یکی از منابع ایجاد تنش، تخاصم و جنگ و

اکنون پس از سه سال نسل کشی در غزه، کشتار، ویرانی و اشغال ساحل غربی، لبنان و سوریه و پس از حملات وحشیانه علیه ایران، پروژه ای که در آغاز این هجوم توسط نتانیاهو اعلام شد و توسط آمریکا حمایت گردید باید برای همگان واقعیت یافته باشد. "خاورمیانه جدید و اسرائیل بزرگ" پروژه ای قدیمی است که اکنون بشکل رسمی و علنی اعلام و دنبال می شود. بسیاری خوش خیالانه این پروژه را به عنوان یک تبلیغات تعبیر کردند. برخی آن را خیالی یا حتی تئوری توطئه خواندند.

در خاورمیانه جدید، منطقه تغییر شکل می یابد. تقسیمات کشوری که پس از جنگ جهانی اول و با طرح کولونیالیستی بریتانیا و فرانسه باجرا در آمد دگر بار با قلدری و قدرت ویرانگر امپریالیستی با جلوداری اسرائیل تغییر می کند. تغییرات فقط به ویرانی و اشغال ختم نمی شود. بازیگران و روایت های جدید وارد صحنه می شوند. مسائل، روایت ها و جنبش های قدیمی تغییر شکل و ماهیت می یابند.

شرایط ژئوپلیتیک منطقه تغییرات اساسی کرده است، نقش و وزن جنبش های مختلف تغییر نموده است. تضعیف و خنثی نمودن ناسیونالیسم عرب یکی از اهداف استعمار بریتانیا و فرانسه بود؛ بویژه با هدف ایجاد یک کشور "یهودی" در سرزمین فلسطین که به معنای پاکسازی ملی فلسطینی ها بود،

گریز در منطقه، باید متحول شود. علانم و نشانه های آنرا طی دو سال اخیر شاهد بوده ایم. تحولات سریعاً به وقوع می پیوندد. ناسیونالیسم کرد در رکاب آمریکا و اسرائیل بسوی آینده به پیش می رود و دارد خود را برای نقش و سرنوشت جدیدی که آمریکا و اسرائیل دیکته می کنند؛ آماده می سازد. به این موضوع باز خواهیم گشت. قبل از آن کمی توضیحات تاریخی ضروری است.

تاریخ مختصر

مردم کرد بخشاً در ایران و بقیه در چهارچوب جغرافیایی-سیاسی امپراتوری عثمانی و در مناطق جغرافیایی مشخصی از شرق آناتولی و شمال بین‌النهرین کنار هم زندگی می کردند. از قرن شانزده تا نوزده از میزانی از خودمختاری برخوردار بودند. شرایط در قرن نوزده تغییر کرد؛ امپراتوری عثمانی حقوق مردم کرد را محدود نمود که موجب شورش هایی در منطقه کردنشین شد. پس از جنگ جهانی اول و سقوط امپراتوری عثمانی، بریتانیا و فرانسه می توانستند تمام مردم کرد ساکن امپراتوری سابق عثمانی را در یک کشور سازمان دهند. قدرت‌ش را داشتند؛ حسن نیت نداشتند. گفته می شود که ترکیه فشار گذاشت و با توافقاتی مانع تراشی کرد. لذا مردم کرد (علاوه بر ایران) میان سه کشور عراق، ترکیه و سوریه تقسیم شدند. بریتانیا و فرانسه به این اکتفاء نکردند. عملاً و فعالانه خاکستر مسأله کرد را روشن کردند. بعد از قرارداد لوزان در ۱۹۲۳ و لغو وعده استقلال کردستان، اعتراضات و شورش شکل گرفت. طی یک قرن حدود نیم میلیون نفر در این شورش ها کشته و بیش از ۴ میلیون نفر آواره شده اند.* با این تقسیم بندی بریتانیا و فرانسه، عملاً نطفه یک مناقشه مهم سیاسی - ژئوپلیتیک در منطقه بسته شد. ناسیونالیسم کرد به عنوان یک نیروی معترض و “جنگجو” به میدان آمد و قدرت های کولونیالیستی و امپریالیستی کوشیده اند که از آن برای مقاصد خویش بهره جویند. اکنون یک قرن است که مسأله کرد در منطقه به عنوان یکی از مسائل سیاسی - استراتژیک به رسمیت شناخته شده است.

ناسیونالیسم کرد با شرکت در مناقشات ژئوپلیتیک کوشیده است موقعیت خویش را در بازی های قدرت حفظ و تقویت کند. دفعات مکرری که طی تاریخ مردم کرد به دنبال روایت ها و نقشه های امپریالیستی و با دخالت مستقیم ناسیونالیسم کرد کشته و آواره شده اند می باید چشمان حقیقت طلبان و دوستداران مردم کردستان را گشوده باشد. آوارگی میلیونی در جنگ خلیج در کردستان عراق یک نمونه دلخراش این روایت است. و اکنون مردم در کردستان سوریه دارند قربانی پروژه مشابهی می شوند. هزاران نفر در جنگ پ ک ک با ترکیه جان باخته اند و زندگیشان به تباهی کشیده شده است، بدون آنکه ذره ای از “حقوق ملی” مردم کردستان متحقق شده باشد.

یک نگاه سریع به تاریخ منطقه نشان می دهد که چگونه جریانات ناسیونالیست کرد در دست امپریالیسم و اسرائیل بازی کرده اند. نمونه ناسیونالیسم کرد در عراق بسیار بارز و سیاه است. دو خانواده/حزب میلیارد شده اند، درحالیکه مردم کارگر و زحمتکش و شهروندان عادی تحت فقر بیرحمانه زندگی می کنند و هر اعتراض شان وحشیانه سرکوب می شود. این روند از سال ۱۹۹۰ جریان داشته است.

ناسیونالیسم کرد در سوریه عملاً بازیچه دست آمریکا و اسرائیل است. با آغاز نقشه رژیم پنج در سوریه، آمریکا و اسرائیل ناسیونالیسم کرد را که تا آن زمان در سوریه تقریباً در سکوت کامل قرار داشت، فعال کردند؛ مسلح شان نمودند و وارد یک جنگ خانمان برانداز برای ویرانی سوریه و آماده سازی آن برای خاورمیانه جدید کردند. از سال ۲۰۱۱ تا همین سال گذشته ناسیونالیسم کرد در کنار آمریکا و اسرائیل علیه حکومت اسد تحت نام جنگ با داعش جنگید. در تمام این دوره آمریکا با کمک آنها نفت سوریه را دزدیده است. به یمن خدمات ناسیونالیسم کرد، سوریه اکنون در یک قدمی فروپاشی کامل و اشغال توسط اسرائیل یا تقسیم میان ترکیه و اسرائیل قرار دارد.

داعشی که اعلام می شد نیروهای ناسیونالیست کرد، حزب اتحاد دموکراتیک، با آن می جنگد را در سوریه حاکم کرده اند و به دنبال توافقات اخیر، قسد منحل و رهبر آن مظلوم عبدی، از رهبران حزب اتحاد دموکراتیک، به مشاور رهبر سابق داعش و رئیس جمهور فعلی سوریه بدل شده و نیروهای پیشمرگ هم در ارتش داعشی ادغام می شوند. توافق شده که حق سخن گفتن و آموزش به زبان کردی تامین شود.

در ترکیه، مهمترین نقطه تعارض و درگیری در چند دهه اخیر، ناسیونالیسم کرد رسماً اعلام آش پتال کرده است. استفاده از این لفظ اعتراض برخی را برخواهد انگیزد. اما این عین حقیقت است. این لفظ را خود ناسیونالیسم کرد ابداع کرده است. این لفظ کردی بمعنای زمین گذاشتن سلاح و توقف مبارزه پیشمرگانی برای حق ملی است.

و پ ک ک دقیقاً قصد همین کار را دارد. یکی از میلیتانت ترین و در دوره ای چپ ترین گرایش ناسیونالیستی کرد با دولت ترکیه اعلام صلح نموده و مشغول مذاکره با دولت ترکیه است.

پیام اوجالان در فوریه ۲۰۲۵ برای زمین گذاشتن سلاح و صلح با دولت ترکیه، ابتدا اعتراض گرایشی که شاید بتوان آن را ناسیونالیسم چپ یا خجول خواند، برانگیخت. آنها با متوسل شدن به مسائل حقوقی عملاً این پیام را بی اعتبار خواندند، با این استدلال که “زندانی این آزادی را ندارد که مستقلاً تصمیم بگیرد” یک مسأله مهم سیاسی در ژئوپلیتیک منطقه را با استدلال حقوقی عملاً دور زدند. از نظر آنها این حرکت یعنی آش پتال. یعنی پایان یک زندگی و یک حرفه. نابودی خویش را

در این پیام می دیدند. اما اکنون عملاً مجبور به پذیرش واقعیت شده اند.

این یک مسأله حقوقی نیست، سیاسی است. رهبری پ ک ک در شرایط کنونی منطقه تصمیم گرفته یا مجبور شده مبارزه پیشمرگانی را کنار بگذارد. تلاش کند که به عنوان یک بازیگر رسمی در سیاست منطقه پذیرفته شود و نقش بازی کند. نقش اوجالان صرفاً زدن مهر اعتبار به این پروژه است. همین و بس. این تصمیم اوجالان، بمعنای متکلم وحده نیست. این تصمیم رهبری پ ک ک است که اوجالان به اجرا درآورده است. حتی به یک معنا باید گفت که تصمیم رهبری پ ک ک نیز نیست. تصمیم به آنها ابلاغ شده است. آمریکا به همراه قدرت های درگیر به این تصمیم رسیده اند. پ

ک ک نه تنها از قدرت خودمختار در اداره کردستان برخوردار نیست، از قدرت خودمختار در زمینه تصمیم گیری سازمانی نیز بی بهره است. مامور و معذور

ناسیونالیست های دست راستی کرد در ایران نیز بی آبرو شدند. پس از یک سال دمیدن در آتش جنگ علیه ایران، تشویق و التماس به آمریکا و اسرائیل برای بمباران ایران، حتی بمباران اتمی، وقتی رسماً در مصاحبه هایشان، در وبسایت هایشان، در اطلاعیه هایشان با افتخار اعلام کردند که آماده شرکت در جنگ به عنوان پیاده نظام آمریکا/اسرائیل هستند و نیروهایشان را از نقاط مختلف به بازگشت به کردستان عراق فراخواندند، نقشه آمریکا بنا به ملزوماتی تغییر کرد. پروژه شرکت ناسیونالیست ها در پروژه بالکانیزه کردن و ایجاد سناریوی سیاه در ایران معلق شد یا به تعویق افتاد.

**با آغاز نقشه رژیم چنج در سوریه،
آمریکا و اسرائیل ناسیونالیسم کرد را که
تا آن زمان در سوریه تقریباً در سکوت
کامل قرار داشت، فعال کردند؛ مسلح شان
نمودند و وارد یک جنگ خانمان برانداز
برای ویرانی سوریه و آماده سازی آن
برای خاورمیانه جدید کردند.**

مسئله کرد در ۴ کشور

مسئله کرد یا ستم ملی به اشکال متفاوت در ۴ کشور ترکیه، عراق، ایران و سوریه بروز یافته است. در اینجا قصد وارد شدن به تاریخ نیست. اما تعریف متنی که مسئله کرد در آن بروز می یابد ضروری است. زیرا هر یک از کشورهای فوق شرایط متفاوتی داشته و موقعیت ناسیونالیسم کرد در آن متفاوت است.

عراق

در عراق از سال ۱۹۳۱ آموزش زبان کردی در مدارس آزاد شده است. پس از بمباران آمریکا و مونتفینش، کردستان عراق در سال ۱۹۹۲ تحت حمایت آمریکا، به عنوان اقلیم کردستان شناخته شد و از خودمختاری برخوردار گردید. احزاب ناسیونالیست کرد، حزب دموکرات متعلق به خانواده بارزانی و اتحادیه میهنی وابسته به خانواده طالبانی حاکمان کردستان اند. این خودمختاری در سال ۲۰۰۵، پس از برانداختن رژیم صدام توسط آمریکا، رسمیت یافت. این واقعیت که جلال طالبانی از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۴ رئیس جمهور عراق بود، گواهی است بر تغییر جایگاه مسئله کرد در معادلات ژئوپلیتیک و به بازی گرفته شدن ناسیونالیسم کرد توسط آمریکا. با برقراری حکومت خودمختار که دارای پارلمان خود است و آزادی در استفاده از زبان کردی و آموزش به زبان کردی ستم ملی در اقلیم کردستان زنده شده است. ستم های متعددی بر مردم کردستان تحمیل می شود اما ستم ملی جزء آنها نیست.

طنز آمیز است که تشکیل دولت کردی که انتظار می رفت جنبش ملی را تقویت کند، عملاً به افشای ناسیونالیسم کرد انجامیده است. یکی از "فوائد" حکومت "کردی" در کردستان عراق، افشای کامل ماهیت ناسیونالیسم برای توده مردم است. طی سه دهه حاکمیت ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق فقر و سرکوب وحشیانه ای بر مردم تحمیل شده است؛ قتل های ناموسی تحت ناسیونالیسم کرد از زمان حاکمیت شوونیسم عرب

بیشتر بوده است. سرکوب اعتراضات کارگران و معلمان و توده مردم یک گواه دیگر است. بعلاوه، دزدی و بچاپ بچاپ و فساد این احزاب تهوع آور است. دو حزب حاکم بر کردستان عراق به بهترین شکلی ماهیت زالوصفت، ارتجاعی، سرکوبگر، دزد و فاسد ناسیونالیسم را افشاء کرده اند.

ترکیه

شاید بتوان گفت که مسئله کرد در ترکیه بیشترین تنش را در منطقه ایجاد کرده است. جنگ پیشمرگایتی از دهه ۸۰ میلادی به ابتکار پک ک آغاز شد. تعداد بسیاری طی ۴ دهه بطور مستقیم یا غیر مستقیم در اثر این جنگ، جان باخته اند. دولت شرایط خفقان و سرکوب را به بهانه این جنگ نه تنها در کردستان، بلکه در کل کشور تشدید کرده است. اختلاف میان کرد و ترک و گسترش سرکوب به بهانه مبارزه با تروریسم یک کارت برنده برای دولت ترکیه بوده است.

جنگ پیشمرگایتی عملاً عبث بودن خود را به نمایش گذاشته است. این جنگ نه تنها موفق به کاهش ستم ملی نشده، بلکه زندگی مردم کردستان را با محدودیت و سرکوب بسیار بیشتری مواجه کرده است. پایکوبی مردم در میدان شهر دیاربکر پس از شنیدن پیام اوجالان شاهد خوبی بر این مدعا است. پایان جنگ مسلحانه ای که بعلت شرایط موجود صرفاً حفظ ظاهر است، بنفع مردم کردستان و کل ترکیه است. در صورت توافق و پابندی دولت ترکیه، شرایط سیاسی آزاد تر، محدودیت های کمتر و شرایط زندگی و مبارزه سیاسی برای مردم تسهیل می شود. امکان مبارزه علیه دولت فاشیست حاکم بهتر مهیا می گردد. همبستگی طبقه کارگر کردستان و کل ترکیه یک شرط ضروری عقب نشاندن فاشیسم و استبداد در ترکیه و بهبود زندگی برای توده های مردم است.

فریاد زده می شود: پس مسئله کرد چی؟ بستگی دارد که این سوال از کدام منبأ نشأت می گیرد؛ نقطه عزیمت و هدف کدام است؟ ناسیونالیسم خواهان سهمی شدن در قدرت است. قدرت

کامل چه بهتر وگرنه بخشی از آن: فدرالیسم یا خودمختاری با درجات مختلف استقلال پاسخ ناسیونالیسم به مساله ملی است. و اعتراضات و نقدهایی که از طرف گرایش "چپ" ناسیونالیسم طرح می شود از سر همین سهم خواهی در قدرت است.

از نظر کمونیسم کارگری، انسانی ترین و دموکراتیک ترین شیوه، ارائه و ایجاد شرایطی است که مردم کردستان بتوانند در یک رای گیری آزاد نظر خود را مبنی بر جدایی یا زندگی در کنار هم با حقوق برابر اعلام کنند. اجرای نظر اکثریت آراء مساله ملی و ستم ملی را حل می کند: **"به عنوان یک**

اصل عمومی، حزب کمونیست

کارگری خواهان زندگی مردم منتسب به ملیت های مختلف به عنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب های کشوری بزرگ است که سازماندهی صف های قدرتمند کارگری را در عرصه مبارزه طبقاتی تسهیل میکند. با این حال در مواردی که پیشینه ستم ملی و تخاصمات میان مردم منتسب به ملیت های مختلف

همزیستی میان آنها را در چهارچوب های کشوری موجود دشوار و مشقت بار ساخته باشد، حزب کمونیست کارگری حق جدایی ملل تحت ستم و تشکیل دولت مستقل از طریق مراجعه مستقیم به آراء خود آن مردم را، به رسمیت می شناسد. **"برنامه یک دنیای بهتر**

ناسیونالیسم کرد در ترکیه پذیرفته است که باید خواست و آرزوی تشکیل دولت مستقل یا خودمختار را کنار بگذارد و از قدرت کشوری سهمی بگیرد. معاملات و مذاکرات بر سر امکان پذیر بودن این شراکت و میزان آن کماکان پس از دو

سال در جریان است. نتیجه این معاملات هر چه باشد تحول کیفی ناسیونالیسم کرد و لذا مساله کرد اجتناب ناپذیر است.

آیا این پایان به معنای پایان ستم ملی است؟ نه لزوما. اما شرایط زندگی مردم کردستان را بهبود می بخشد و شرایط مناسب تری را برای رفع ستم ملی فراهم می آورد. جنبش ناسیونالیست نه تنها هیچگونه بهبود و پیشرفتی در زندگی مردم ایجاد نکرده بلکه زندگیشان را با معضلات جدی روبرو ساخته است. پایان تخاصم ملی شرایط را برای همبستگی سراسری میان طبقه کارگر و نیروهای چپ و آزادیخواه فراهم می کند و امر سازماندهی یک جنبش وسیع علیه حکومت سرکوب و

استثمار فاشیستی حاکم را تسهیل می کند. طرح مساله به شکل حل مساله کرد یا جنگ مسلحانه اشتباه است. یک مغلطه ناسیونالیستی است. در این چهارچوب عملا با یک جنگ پایان ناپذیر بی حاصل روبرو خواهیم بود. عملا در چهارچوب ژئوپلیتیک جهانی و منطقه

در شرایط کنونی، کردستان مستقل در معادلات امپریالیستی نمی گنجد. ناسیونالیسم بدون یک توافق میان قدرت های جهانی و منطقه قادر به قدرت گیری نیست. قدرت یابی در عراق نتیجه جنگ خانمان برانداز خلیج و سپس حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ ممکن شد. اکنون مشخص شده است که تنها راه دستیابی به حقوق ملی و پایان دادن به ستم ملی برای مردم کرد در همبستگی با مردم کل کشور علیه دولت سرکوبگر است. باید به دنبال اصلاحات و ایجاد همبستگی طبقاتی و اجتماعی میان توده های مردم کردستان و کل ترکیه بود. اکنون این شرایط تا حدودی فراهم شده است.

از نظر کمونیسم کارگری، انسانی ترین و دموکراتیک ترین شیوه، ارائه و ایجاد شرایطی است که مردم کردستان بتوانند در یک رای گیری آزاد نظر خود را مبنی بر جدایی یا زندگی در کنار هم با حقوق برابر اعلام کنند.

بسیار شکننده است. اما باید کوشید از آن بنفع مردم، بنفع برابری حقوق، بنفع عقب نشاندن فاشیسم حاکم در ترکیه و بنفع مبارزه با ستم ملی بهره جست.

ایران

در ایران شرایط متفاوت است. ستم ملی به شدت و درجه ترکیه نیست. از نفرت ملی میان مردم کردستان و سایر نقاط ایران نمی توان سخن گفت. خیزش انقلابی چهار سال پیش یکی از نمادهای زیبای همبستگی میان مردم کردستان و سراسر ایران بود. این خیزش بیانگر تضعیف قدرت جنبش ناسیونالیسم در کردستان است. ناسیونالیسم کرد طی سالهای اخیر افشاء شده است، یک فاکتور مهم در این روشنگری مشاهده عملکرد حکومت خودمختار در کردستان همسایه است که مورد افتخار و تحسین احزاب و سازمان های ناسیونالیست کردستان ایران است.

به دنبال انتشار پیام اوجالان، احزاب ناسیونالیست کردستان ایران از پیام اوجالان استقبال کردند ولی در رابطه با امکان پذیری آن محتاط برخورد نمودند. خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کردستان، این “دستاورد” را نتیجه قدرت گرفتن جنبش و مساله کرد ارزیابی می کرد. منظور این بود که قدرت های جهانی و منطقه بالاخره ناسیونالیسم کرد را بعنوان یک شریک، هر چند کوچک، قدرت به رسمیت شناخته اند. و آنها از این “دستاورد” شاد و مسرور اند.

سوریه

سوریه یکی از نقاط پیچیده معادله مساله کرد است. علیرغم عمق و شدت ستم ملی در سوریه تا سال ۲۰۱۱ جنبشی برای رفع ستم ملی در کردستان سوریه ابراز وجود نکرده بود. همراه با پروژه آمریکا برای “رژیم چنج” در سوریه، آمریکا و اسرائیل ناسیونالیسم کرد در سوریه را به میدان آورده و مسلح کردند و دولت خودمختار در کردستان سوریه شکل گرفت.

اخبار منتشره از منطقه، از شکل گیری یک جنبش دموکراتیک و شکل گیری قدرت مبتنی بر سازمان های توده ای، شرکت وسیع زنان و برقراری یک قانون دموکراتیک در روژاوا گزارش می کردند. این اخبار امید بخش بود.

اما ظرف مدت کوتاهی خبر ائتلاف ناسیونالیسم کرد، حزب اتحاد دموکراتیک و نیروهای دموکراتیک سوریه (قسد) به رهبری مظلوم عبدی با آمریکا انتشار یافت. ناسیونالیسم کرد در سوریه به یمن همکاری با آمریکا و نیروهایی که برای رژیم چنج در سوریه می جنگیدند، توانست یک حکومت خودمختار تشکیل دهد. همانگونه که اشاره شد با سقوط اسد و به قدرت رسیدن داعش/القاعده موقعیت این حزب شکننده و مخاطره آمیز شده است. طی دو سال اخیر ترکیه به حملات نظامی خود ادامه داده و خواهان انحلال و خلع سلاح حکومت خود مختار شده است. مظلوم عبدی در واکنش اولیه به پیام اوجالان اعلام کرد که این پیام به آنها ربط ندارد؛ اما عملا در اوت امسال سازمان را منحل کرد و به دولت داعشی پیوست.

ناسیونالیسم کرد خواست و توانایی مقاومت در برابر آمریکا، ناتو و اسرائیل را ندارد؛ حداکثر برای سهم خواهی بیشتر تلاش خواهد کرد. پول و قدرت تنها ملاحظات آنهاست.

شرایط کنونی

فی الحال مساله کرد و جنبش ناسیونالیسم کرد دچار تحولات مهمی شده است. پس از تغییر تصمیم تسلیح و اعزام ۶ سازمان ناسیونالیست کرد ایرانی که مقرشان در کردستان عراق است، احزاب حاکم در کردستان عراق تحت فشار بسیار قرار گرفته اند. حملات جمهوری اسلامی به مقررات این سازمان ها، کردستان عراق را در موقعیتی مخاطره آمیز قرار داده است. بعلاوه، تخلیه نیروی نظامی آمریکا هراس بسیاری در دل این احزاب انداخته است. رسماً به شکایت و التماس افتاده اند. این شرایط موقعیت ناسیونالیسم کرد در عراق را متزلزل کرده است.

در سوریه به دنبال نزدیک به دو سال مذاکره و تحت فشارهای آمریکا، ناسیونالیسم کرد در سوریه عقب نشینی بسیاری را متحمل شده است و کردستان خودمختار که به مدت یک دهه واقعیت یافته بود دارد بایگانی می شود.

شرایط در ایران نیز خطیر است. اگر پروژه بالکانیزه کردن ایران و تبدیل آن به سوریه دوم متحقق شود، کردستان ایران وارد یک سناریوی سیاه خواهد شد. با ورود سازمان های ناسیونالیست کرد به عنوان سرباز پیاده نظام آمریکا/اسرائیل شرایط زیست مردم با مخاطرات هولناکی مواجه خواهد گردید. این سازمان ها و این پروژه از حمایت مردم کردستان برخوردار نیستند.

ترکیه پیچیده ترین شرایط را داراست. نزدیک به دو سال مذاکره هنوز یک نقشه عمل مشخص بدست نداده است. آینده هنوز نامعلوم و تا حدودی پا در هواست. چند ماه پیش رسانه ها از یک طرح جدید خبر دادند که بزودی در سایه سکوت قرار گرفت. به نظر می رسد که دولت ترکیه تمایلی به صلح با پ ک

ک ندارد و دارد وقت می خرد. روشن است که ترکیه از جانب آمریکا تحت فشار است. مذاکرات و زد و بندهایی در پشت پرده انجام می گیرد ولی هنوز هیچ نتیجه مشخصی ببار نیاورده است. زمان نشان خواهد داد. اما یک چیز مسلم است. پ ک ک منحل و مبارزه مسلحانه بایگانی خواهد شد. ناسیونالیسم کرد سرنوشت خود را خواهد پذیرفت و در ژئوپولیتیک جدید هضم می شود. باید کوشید جنبش چپ و کمونیسم و آزادیخواه را متشکل کرد و برای برابری کلیه شهروندان، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و رفع ستم و محدودیت های ملی مبارزه کرد.

شرایط تغییر کرده است. این تحولات بر جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی، جنبش چپ و کمونیست تاثیر می گذارد. باید بر همبستگی هر چه عمیق تر و اتحاد هر چه گسترده تر نیروهای آزادیخواه و پیشرو تاکید ورزید. این وحدت و همبستگی تنها امید مردم منطقه برای رسیدن به یک دنیای بهتر، آزادتر و برابر تر است. وحدت انسانی و طبقاتی باید جایگزین وحدت ملی و مذهبی شود.

* جدول خلاصه تخمینی شورش های ناسیونالیسم کرد و تعداد جان باختگان و آوارگان از ۱۹۲۳ تاکنون

میزان تقریبی آوارگان	میزان تقریبی جان باختگان کرد	تعداد تقریبی شورش ها و درگیری های بزرگ	منطقه / کشور
بیش از ۲.۵ میلیون نفر (در طول دهه ها)	تا ۳۴۵,۰۰۰ نفر ۱۶۰,۰۰۰	حدود ۷ جنگ و انتفاضه بزرگ	کردستان عراق
بیش از ۱ میلیون نفر (کوچ اجباری و پناهندگی)	تا ۱۲۰,۰۰۰ نفر ۸۰,۰۰۰	بیش از ۲۸ قیام و درگیری پکک	کردستان ترکیه
دهه ها جابجایی داخلی و فرار به عراق	تا ۱۵,۰۰۰ نفر ۱۰,۰۰۰	دوره درگیری اصلی ۴	کردستان ایران
بیش از ۵۰۰,۰۰۰ نفر	تا ۲۰,۰۰۰ نفر ۱۵,۰۰۰	(۲۰۱۱ درگیری های مدرن (پس از سوریه	کردستان سوریه
(نزدیک به ۴ میلیون نفر (تجمعی	بین ۳۰۰,۰۰۰ تا ۵۰۰,۰۰۰ نفر	بیش از ۳۵ شورش و مناقشه	مجموع کل

نظرات و گزارشات از ایران

مطالب و گزارشات زیر از طرف برخی فعالین در ایران برای ما ارسال شده است. نظرات مطرح شده لزوما نظرات مدوسا نیست و مسئولیت آنها با خود نویسندگان است.

جمعی از دانشجویان مبارز ایران

جامعه ای در برزخ

ایران در سال ۱۴۰۵ در نقطه عطف نوینی از حیات اجتماعی و سیاسی خود قرار گرفته است؛ نقطه‌ای که در آن تکانه‌های ناشی از درگیری‌های نظامی، سایه سنگین سرکوب قضایی و فشار خردکننده تورم، با پایداری لایه‌های مختلف جامعه و جنبش‌های اعتراضی تلاقی کرده‌اند. بازخوانی تحولات و داده‌های میدانی ماه‌های اخیر، تصویری روایی از جامعه‌ای ارائه می‌دهد که در میان دو لبه قیچی استبداد دینی و فلاکت گرفتار آمده، اما دست از تلاش برای بازتعریف زیست مستقل خود برنداشته است.

در ساختار حکمرانی موجود چوبه دار همچنان به عنوان ابزار اصلی مهار برآمدهای توده‌ای و ایجاد ارباب عمل می‌کند. اجرای احکام اعدام در ملاء عام نظیر اعدام ابوالفضل سپاهی و امیرحسین صفری در اصفهان و یا اعدام بازداشت‌شدگان خیزش‌های اخیر نشان دهنده شتاب بی وقفه این ماشین سرکوب است. چنان‌که تنها در بازه زمانی خرداد تا شهریور ۱۴۰۵ صدها فقره اعدام به ثبت رسیده است. احکام سنگین برای چهره‌های گوناگون مانند ۱۰ سال حبس برای مسعود پیاوه به دلیل انتشار عکس معترض نشسته در خیابان علاءالدین، حکم شلاق و محرومیت شغلی برای پرستو احمدی و نوازندگان کنسرت مجازی، و یا مصادره اموال شهروندان و فعالان خارج از کشور، ابعاد مختلف این ساختار امنیتی-قضایی را آشکار می‌سازد.

در مقابل این فشارهای امنیتی، زندان خود به کانون نوینی از مقاومت بدل شده است. کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام که از ۵۶ زندان آغاز شد و به مرور به بیش از ۶۴ زندان در سراسر کشور گسترش یافت دست به اعتصاب غذای هفتگی زده است. این کارزار با ایستادگی در برابر سرکوب‌ها و صدور بیانیه‌های مداوم نه تنها وجدان بیدار جامعه را مخاطب قرار داده بلکه اعتصابات گسترده در زندان‌هایی چون قزل حصار کرج و تجمع خانواده‌های محکومان به اعدام را به همراه داشته است. همچنین نهادهای بین‌المللی نظیر عفو بین الملل با انتشار گزارشی معماران جنایت ۸۷ تن از مقامات و فرماندهان ارشد را به اتهام ارتکاب جنایت علیه بشریت شناسایی کرده‌اند.

زیست روزمره زیر سقف تورم سهرقمی و معیشت در بن بست توصیف وضعیت اقتصادی ایران است که دیگر با شاخص‌های متعارف اقتصادی ممکن نیست. آمارها و داده‌های رسمی حکایت از یک فروپاشی عمیق در سفره خانوارهای ایرانی دارد. نرخ تورم نقطه به نقطه در ماه‌های اخیر به محدوده ۸۸ تا ۸۹ درصد رسیده و تورم اقلام خوراکی و مواد غذایی مرز ۱۳۴ درصد را رد کرده است. شاخص فلاکت در سطح بی سابقه ۹۷ قرار گرفته و نان به عنوان آخرین پناه سفره‌های مردم توصیف می‌شود.

در حالی که حداقل دستمزد مصوب کارگران در حدود ۱۶.۶ میلیون تومان تعیین شده است محاسبات سبد معیشت حداقل هزینه خانوار را حدود ۹۰ میلیون تومان برآورد می‌کند. نمایش اشرافیت سیاسی مذهبی مانند عرضه چادرهای لوکس ۲۶۰ میلیون تومانی که برابر با حقوق چند سال یک کارگر است و افزایش سودهای میلیاردهای تراستی‌های نفتی بر خشم اجتماعی افزوده است. قطعی مداوم و گسترده اینترنت با ثبت بیش از ۱۲۴۸ ساعت قطعی متوالی در برخی برهه‌ها روزانه حدود ۸۰ میلیون دلار خسارت مستقیم و غیرمستقیم به کشور وارد کرده و زیست شغلی بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار کسب و کار خرد اینترنتی و ۱۰ میلیون شهروند وابسته به اقتصاد دیجیتال را نابود ساخته است.

اما برخلاف برداشتهای سطحی که جامعه زیر سرکوب را جامعه ای منفعل می‌پندارند لایه‌های گوناگون اجتماع به اشکال متنوع دست به مقاومت و خروش زده اند. مطالبات معیشتی و شغلی در قالبی کاملاً سیاسی شده بروز یافته است. تجمعات مستمر و هفتگی بازنشستگان تامین اجتماعی، مخابرات و صنعت فولاد، اعتصاب‌های طولانی مدت کارگران نفت و گاز پارس جنوبی و پتروشیمی‌ها و اعتراضات کادر درمان و پرستاران در شهرهای مختلف شریان‌های اصلی خدمات و تولید کشور را تحت تاثیر قرار داده است.

خروج دانش‌آموزان از کلاس‌های درس در اعتراض به قوانین تبعیض آمیز کنکور و ساختار آموزشی و ایستادگی دانشجویان از جمله دانشجویان دانشگاه شریف علیه احکام تعلیق و اخراج نشان از حضور نسل جوان در صف اول معترضان دارد. اعتصاب گسترده کسبه و بازاریان در شهرهای مختلف کردستان مانند سنندج، سقز، مهاباد و بوکاندر سالگرد خیزش ۱۴۰۱ پاسخ صریحی به فضا سازی‌های امنیتی حکومت بود.

نافرمانی مدنی زنان در برابر حجاب اجباری پلمپ موج وار کافه‌ها، رستوران‌ها، کافه کتاب‌ها و مراکز گردشگری به بهانه‌هایی چون کشف حجاب یا پخش موسیقی و حتی جرم انگاری رقص‌های محلی ثبات حکومتی را در ساده‌ترین مظاهر زندگی روزمره به چالش کشیده است.

تصویر عمومی حاکمیت، دیگر نشان دهنده یک دست یافتگی واحد نیست بلکه شکاف‌های عمیقی در سطوح عالی به چشم می‌خورد. اعتراف صریح مسئولان اجرایی مبنی بر اینکه از اعتراض خیابانی می‌ترسیم در کنار پادگانی شدن شهرها و ایجاد بیش از ۱۴۰۰ ایست بازرسی و ۱۵ هزار گشت امنیتی عمق نگران کننده حکومت از نا آرامی‌های آتی را نمایان می‌کند.

از سوی دیگر کشمکش‌های جدی میان باند‌های حکومتی بر سر مسئله جنگ، مذاکره با غرب، مدیریت تنگه هرمز و بحران‌های معیشتی نشان می‌دهد که هیئت حاکمه در اتخاذ یک استراتژی پایدار دچار درماندگی شده است. جامعه ایران در سال ۱۴۰۵ جامعه ای متراکم از تضاد هاست. فشار اقتصادی ناشی از تورم سه رقمی و سرکوب شدید قضایی نتوانسته است شریان‌های حیات مدنی و اعتراضات اجتماعی را مسدود کند. از سنگر زندان‌ها تا کف خیابان، و از شبکه روابط خرد شهری تا اعتصابات سراسری اصناف و کارگران، جامعه ایرانی با تنوع ابزارهای خود نشان داده است که پایداری برای کسب آزادی، برابری و زیست انسانی همچنان مؤلفه اصلی عینیت بخش به آینده سیاسی کشور است.



فاجعه نسل کشی در سودان

هما ارجمند

قربانیان این جنگ تنها کسانی نیستند که در درگیریها کشته می‌شوند. گرسنگی، سوءتغذیه، بیماری، آوارگی، و از بین رفتن سیستم درمانی نیز هزاران نفر دیگر را به کام مرگ کشانده است.

بخش وسیعی از مردم سودان، نه تنها در اثر گلوله و بمباران، بلکه در بیمارستان‌های بدون دارو، خانه‌های فرو ریخته، روستاهای بدون آب سالم و مناطقی رخ می‌دهد که ابتدایی‌ترین امکانات زندگی در آنها از بین رفته است. خشونت علیه مردم در هر کوی و برزنی بیداد می‌کند، تجاوز به زنان و کودکان بشدت صورت می‌گیرد. این نشان دامن‌ه وحشی‌گری شبکه‌های مافیایی، نیروهای ارتجاعی و گروه‌های مسلح در منطقه است.

بحرانی که امروز بیمارستان‌ها و دیگر زیرساخت‌های حیاتی شهر ال‌ابید را فلج کرده، نمونه‌ای روشن از تأثیر مستقیم جنگ بر زندگی مردم است. «نیروهای پشتیبانی سریع» (RSF) با محاصره مناطق تحت کنترل ارتش سودان و حمله به برخی زیرساخت‌های حیاتی، فشار سنگینی بر مردم وارد کرده‌اند.

جنگ تروریستی به مردم سودان تحمیل شده است. فقط از سال ۲۰۲۳ که دور اخیر جنگ است، ۵۰ هزار نفر کشته، ۱۴ میلیون یعنی یک چهارم جمعیت، مجبور به فرار شده‌اند، ۹ میلیون در داخل سودان و بیش از ۴ میلیون در خارج مرزها، عمدتاً در چاد، سودان جنوبی و مصر آواره شده‌اند. تعداد زیادی زن و دختر بچه مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. کشمکش‌های درونی بین ارتش سودان و گروه‌های تروریستی با حمایت کشورهای دیگر برای دزدی طلا وضعیت جنایت آمیزی را به مردم سودان تحمیل کرده است. در این نوشته به یکی از وجوه این شرایط می‌پردازیم و در نوشته‌های دیگر به جوانب دیگر آن برخورد خواهیم کرد.

ابعاد انسانی جنگ داخلی کنونی در سودان تکان دهنده است. درگیری بین گروه تروریستی «نیروهای پشتیبانی سریع» (RSF) و ارتش جنایتکار سودان (SAF) جهنمی در سودان بوجود آورده است.

هزاران نفر در این کشور جان خود را از دست داده‌اند. اما تعداد واقعی قربانیان مشخص نیست (حداقل ۵۰ هزار نفر)،

در این شرایط، بیمارستان‌ها، شبکه‌های آب و برق، مراکز سوخت‌رسانی و مسیرهای ارتباطی، به کلی نابود شده‌اند.

شهر ال‌اُبدید در کنترل «نیروهای مسلح سودان» (SAF) قرار

رفت و آمد نیستند، این مسیرها بیشتر مورد استفاده قاچاقچیان و آدم‌ربایان است. حملات گروه‌های تروریستی به خانه‌ها همراه با بمب باران پهباد‌ها به تأسیسات سوخت، برق و دیگر مراکز حیاتی همراه با حمله سلاح‌های شیمیایی امان



مردم در سودان و کشورهای جانی آواره شده‌اند

دارد و به دلیل موقعیت جغرافیایی و ارتباطی خود، یکی از مهمترین مراکز مورد استفاده ارتش در بحساب می‌آید. این شهر از شرق تحت کنترل ارتش و مناطق غربی آن تحت نفوذ «نیروهای پشتیبانی سریع» قرار دارد، به همین دلیل درگیری در این شهر باعث محدود شدن مسیرهای ورود مواد غذایی، دارو، سوخت و تجهیزات ضروری زندگی روزمره مردم شده است.

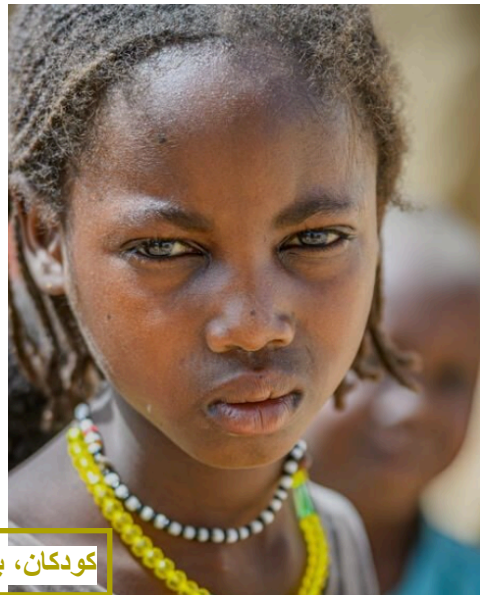
مردم شهر ال‌اُبدید که تحت کنترل «نیروهای مسلح سودان» است، می‌گویند که بخش زیادی از جاده‌ها دیگر مسیرهای عادی

فرار از شهر را بسیار دشوار کرده است. بناچار راهی جز ماندن ندارند.

قطع مسیر تأمین مواد ضروری، افزایش قیمت مواد غذایی و سوخت و از بین رفتن امکانات شغلی، میلیون‌ها نفر را با خطر جدی مرگ روبرو کرده است. اما ادامه جنگ بدون منابع مالی و شبکه‌های پشتیبانی امکان‌پذیر نیست. یکی از مهمترین عوامل اقتصادی در این بحران، منابع طبیعی سودان، به‌ویژه طلا است. سودان سومین تولیدکننده مهم طلا در آفریقا

است و کنترل معادن و مسیرهای تجارت آن، به یکی از عوامل مهم تأمین مالی طرف‌های درگیر تبدیل شده است.

در شرایط کنونی، طلا تنها یک منبع درآمد نیست، بلکه به ابزاری برای تأمین هزینه عملیات نظامی، خرید تجهیزات و استخدام نیروهای جنگنده از کشورهای همجوار تبدیل شده است. از همین رو، کنترل منابع طبیعی و مسیرهای انتقال آنها بخشی از رقابت قدرت میان نه تنها کشورهای درگیر بلکه تروریست‌های بین‌المللی و شبکه‌های قاچاق داخلی و خارجی شده است. شبکه‌های قاچاق داخلی و خارجی در انتقال کالا، تجهیزات و تسلیحات نقش دارند. مسیرهای مرزی سودان، به‌ویژه در مناطق غربی و همجوار با کشورهای دیگر، امکان فعالیت



کودکان، بویژه دختران مورد خشونت قرار دارند.

شبکه‌هایی را فراهم کرده است.

«نیروی پشتیبانی سریع» (RSF) حلقه بگوش آمریکا است. امارات که بازوی آمریکا در منطقه است با حمایت از این نیرو

امکان بیشتری روی منابع سودان دارد. ارتش سودان (SAF) از روابط سیاسی و نظامی با شماری از کشورهای منطقه و قدرت‌های خارجی مانند مصر، ایران، عربستان سعودی، ترکیه و روسیه بهره میبرد. مصر، ایران، عربستان سعودی، ترکیه و روسیه از جمله کشورهای هستند که مرتبط با ارتش سودان مطرح شده‌اند. در سوی دیگر، امارات متحده عربی که گوش به فرمان آمریکاست برخی مسیرهای منطقه‌ای مرتبط با چاد، لیبی، سودان جنوبی، اتیوپی و جمهوری آفریقای مرکزی را در کنترل دارند.

روسیه، چین و ایالات متحده آمریکا نیز هر کدام، با توجه به منافع خود و روابطشان با متحدان و شرکای منطقه‌ای، در معادلات پیرامون سودان نقش بسزایی دارند.

به همین دلیل، جنگ سودان را نمی‌توان تنها نتیجه تقابل دو نیروی مسلح در داخل مرزهای این کشور دانست. این جنگ در طول زمان با منافع اقتصادی، رقابت‌های منطقه‌ای و محاسبات ژئوپلیتیکی بازیگران مختلف در هم تنیده شده است.

حضور و رقابت این بازیگران باعث شده است جنگ سودان از یک بحران صرفاً داخلی فراتر رود و به بخشی از رقابت‌های گسترده‌تر منطقه‌ای و جهانی تبدیل شود. اوضاع کنونی سودان را نمی‌توان جدا از موقعیت جغرافیایی این کشور و اهمیت دریای سرخ در این رابطه درک کرد. سودان با داشتن ساحلی طولانی در کنار دریای سرخ و در اختیار داشتن بندر سودان، در نقطه‌ای قرار گرفته است که از نظر تجارت جهانی، ارتباطات منطقه‌ای و رقابت قدرت‌های خارجی اهمیت ویژه‌ای دارد.

دریای سرخ یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های تجارت جهانی است که از طریق تنگه باب‌المندب و کانال سوئز، ارتباط میان اقیانوس هند، خاورمیانه و اروپا را برقرار می‌کند.

اهمیت دریای سرخ تنها به تجارت محدود نمی‌شود. منابع طبیعی سودان، بویژه طلا، و مسیرهای انتقال آن نیز با شبکه‌های مافیایی منطقه‌ای و خارجی پیوند خورده‌است. کنترل منابع و مسیرهای خروج و ورود کالا عاملی برای تأمین مالی آنان و تداوم درگیری تبدیل شود. بنابراین، جنگ سودان صرفاً یک بحران داخلی نیست. کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی، مستقیم یا غیرمستقیم سود کلانی

به جیب می‌زنند چرا که منابع طبیعی، موقعیت دریای سرخ، و جایگاه سودان در شرق آفریقا، تماماً عوامل دریافت ثروت فراوان برای این لاشخوران است.

مردم سودان در مرکز تمام این نا بسامانی‌ها قرار گرفته‌اند که ابعاد آن بسیار فراتر از مرزهای سودان است. برای آنان، این رقابت‌های پیچیده جهانی و منطقه‌ای نه در قالب معادلات سیاسی، بلکه در شکل گرسنگی، مریضی، ناامنی، آوارگی و از دست دادن امید به آینده تجربه می‌شود.

متأسفانه با وجود ابعاد گسترده این فاجعه، بحران سودان هنوز بازتابی در بسیاری از رسانه‌های جریان اصلی و رسانه‌های اجتماعی پیدا نکرده است. رنج میلیون‌ها شهروند سودانی، در مقایسه با ابعاد واقعی آن، کمتر دیده شده و کمتر در مرکز توجه افکار عمومی جهانی قرار گرفته است.

آنچه امروز در سودان جریان دارد، روندی است همراه با از هم پاشیدن شیرازه مدنی جامعه، ساختارهای زندگی اجتماعی،

قدرت‌گیری شبکه‌های مافیایی، نیروهای ارتجاعی و گروه‌های مسلح، همراه با دخالت‌های مخرب دولتهای خارجی. این روند، جامعه را به سوی سناریوی سیاه سوق داده است.

این وظیفه تمام آزادی خواهان و عدالت طلبان در دنیا است که حقیقت را افشا کنند و برای توقف این جنایات به میدان بیایند.



کمپ پناهندگان در دارفور به آتش کشیده شده است

جنگ در سودان باید متوقف شود. کشتار در منطقه فقط با یک همبستگی و عزم مبارزاتی بین المللی می‌تواند پایان یابد. جنبش جهانی دفاع از مردم فلسطین نشان داده است که مردم دیگر روایت های دول، سازمان ملل و رسانه های بستر اصلی را نمی‌پذیرند. این آگاهی باید تشکل انقلابی خود را ایجاد کند و در مقابل نسل کشی بایستد و نظام سرمایه داری، منشا تمام این جنایات را نابود کند.



«هوش مصنوعی» هوش نیست! تشدید استثمار است! پایان خلاقیت و رابطه انسانی است!

سوسن لاری

گسترش تکنولوژی، یعنی «سرمایه ثابت» و در نتیجه کاهش دستمزد، «سرمایه متغیر»، نظم تولیدی را با بحران مواجه می‌سازد. (سرمایه جلد اول) این یک روند اجتناب ناپذیر و یک تضاد ذاتی نظام سرمایه داری است. این تکنولوژی در عمل نرخ استثمار، بیکاری و فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر طبقه کارگر را افزایش می‌دهد. میتوان بدون استخدام انسان و توسط روبات کالا تولید کرد، ولی ارزش اضافه فقط با استثمار نیروی کارگر تولید می‌شود.

افزایش نرخ استثمار

بورژوازی و دولت به ما میگویند که هوش مصنوعی پایان اشتغال نخواهد بود، بلکه تنها به کارهای کسل کننده خاتمه می‌دهد. می‌گویند به این ترتیب روباتها تمام کارهای تکراری و فرساینده را بر عهده میگیرند و انسان صرفاً بر آن نظارت می‌کند. بیل گیتز از مبلغین و سرمایه گذاران اصلی هوش مصنوعی در دفاع از هوش مصنوعی میگوید: «اگر جهان درست گام بردارد، هوش مصنوعی می‌تواند شرایط بهتری بوجود آورد و وضعیت همگان را بهبود بخشد.» (۱) هوش مصنوعی میتواند به نفع یا به ضرر بشریت عمل کند. به ضرر بشریت است زیرا در دست بورژوازی است. اگر تکنولوژی دست پرولتاریا باشد میتواند به بشریت خدمت کند.

اختراع هوش مصنوعی و استفاده از روبات تاثیرات عمیقی در جامعه گذاشته است. رشد و گسترش هوش مصنوعی به یکی از مهمترین و بحث برانگیزترین مباحث روز بدل شده است. جهان با هیجان و هراس این توسعه را دنبال می‌کند. تاثیرات این تکنولوژی نوین بسیار عمیق تر از آنچیزی است که توده مردم تصور می‌کنند. در شرایط مناسب هوش مصنوعی می‌تواند امکانات بسیاری بوجود آورد؛ اما تحت نظام سرمایه داری و جنگ بر سر افزایش سود و لذا کنترل جامعه، هوش مصنوعی می‌تواند به یک خطر جدی برای موجودیت جامعه بدل شود.

مهمترین تاثیر هوش مصنوعی و روبات در اقتصاد است. برای افزایش بارآوری تولید، یعنی افزایش سود، سرمایه داری دائماً در حال توسعه و رشد تکنولوژی است. هوش مصنوعی تکنولوژی مدرن است که پیش بینی می‌شود بمیزان بسیاری استفاده از نیروی کار را کاهش دهد: طبق پیش بینی «فوروم جهانی اقتصاد» هوش مصنوعی موجب کاهش ۷۵ درصد مشاغل خواهد شد.

افزایش بیکاری و نرخ استثمار از نتایج بلافاصله استفاده از هوش مصنوعی در پروسه تولید است. اما قانونمندی تولید سرمایه داری، طبق تحلیل مارکس، با یک تناقض روبروست؛



نفس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را بزیر سوال کشند، بی آنکه به مبارزه ای برای نفی این مالکیت دست زنند، به هیچ دستاورد اقتصادی در سطح کل طبقه کارگر دست یابند.» (۵) برای توضیح بیشتر درمورد استثمار کارگر و قانون گرایش نزولی نرخ سود به نوشته منصور حکمت در جزوه «نظری به تئوری مارکسیستی بحران» رجوع کنید. (۵)

تأثیرات ایدئولوژیک هوش مصنوعی

هوش مصنوعی ابزاری مهم و موثر در ساختن و کنترل روایت های سیاسی- اجتماعی و تاریخی است. هم اکنون بخش وسیعی از مردم برای دستیابی به اطلاعات متنوع به هوش مصنوعی رجوع می کنند. این مساله یک فرصت طلایی برای بورژوازی بوجود آورده است. بورژوازی با استفاده از هوش مصنوعی موفق شده که روایت ها و حتی فاکت های تاریخی را دستکاری کند. این یک وجه مخرب و خطرناک هوش مصنوعی است. هوش مصنوعی در دست بورژوازی ابزاری است برای کنترل مردم، سانسور اطلاعات و ایجاد روایت های دروغین.

اخیرا شرکت های هوش مصنوعی (مانند شرکت آمریکایی انتروپیک) به طور فزاینده ای کتاب های قدیمی و نایاب را

طبق آمار «فوروم جهانی اقتصاد» در سال ۲۰۲۵ حدود ۸۸٪ سازمان و شرکت از هوش مصنوعی استفاده کردند. (۲)

استفاده از روبات پدیده جدیدی نیست. چندین دهه است که در بسیاری از صنایع، بویژه اتومبیل سازی از روبات استفاده می شود که به بیکاری کارگران بسیاری انجامیده است. تا کنون نزدیک به ۲ میلیون شغل در اثر رشد مکانیزاسیون از دست رفته است. پیش بینی می شود که تا سال ۲۰۳۰ بیست میلیون شغل در صنعت تولیدی حذف خواهد شد: نزدیک به ۲ شغل در ازای یک روبات. (۳)

مارکس میگوید:

«هرگاه ماشین آلات بتدریج بر صنعت مسلط شود، فقر و بد بختی مزمینی را برای کارگرانی که با آن رقابت می کنند، پدید می آورد؛ وقتی که این گذار سریع باشد، پیامدهای آن حاد خواهد بود و بر توده های عظیم کارگر تأثیر خواهد گذاشت.» (۴)

تکنولوژی فقط در یک نظام سوسیالیستی که بر سود متکی نیست می تواند در جهت رفاه مردم و جامعه باشد. بقول منصور حکمت: «در زمان بحران، کارگران نمیتوانند بی آنکه

شوند. (۶) دنیا به جایی رسیده است که مردم از آب آشامیدنی محروم میشوند! ولی کامپیوترها زنده میمانند!

محیط زیست

هیات حاکمه اعلام می کند که هوش مصنوعی میتواند کره زمین را از فجایع محیط زیست نجات دهد و به جامعه کمک کند تا الگویی برای کاهش پخش کربن تامین کند! این یک دروغ طنزآمیز است. اولاً، دنیا دانش لازم برای حفظ محیط زیست را فی الحال در اختیار دارد. یک نمونه روشن، ختم جنگ ها و بمباران هاست. میزان زیان و تخریب محیط زیست طی سه سال اخیر جنگ در فلسطین و منطقه ابعاد نابودی محیط زیست را بطور غیرقابل باوری افزایش داده است. ثانیاً، اگر همین امروز اعضای هیات حاکمه، بقول معروف الیت، استفاده از جت ها و کشتی های خصوصی شان را متوقف کنند، تخریب محیط زیست به میزان بسیاری کاهش می یابد. بطور نمونه، میزان کربنی که طی ۷۲ ساعت مراسم عروسی جف بزوس، رئیس آمازون، پخش شد معادل کربنی است که هزاران نفر در طول کل زندگیشان تولید می کنند. (۷) آنگاه این انگل ها به مردم عادی دستور و پند و اندرز برای حفظ محیط زیست می دهند. بعلاوه، «سرورهای» عظیمی که اطلاعات را ذخیره می کنند خود منبع مهمی برای پخش کربن هستند.

جفری هینتون، بنیانگذار هوش مصنوعی که به «پدر خوانده هوش مصنوعی» معروف است یکسال بعد از کار با شرکت گوگل، بعلت آگاهی به مضرات هوش مصنوعی، در سال ۲۰۱۲ استعفا داد. وی در مقاله ای در نیویورک تایمز نوشت: «مردم دیگر نمیفهمند چه چیزی واقعیت دارد و درست است» وی همچنین در سپتامبر امسال در یک مصاحبه هشدار داد: «اگر کاری نکنیم اوضاع از کنترل خارج خواهد شد. زیرا هوش مصنوعی به نقطه ای رسیده که خود مستقلاً در حال طراحی نسخه های بهتری از هوش مصنوعی (آر اس آی) است.» هینتون به حادثه مربوط به شرکت «هاگینگ

میخرند، صفحات کتاب را جدا و هر صفحه را برای استفاده در هوش مصنوعی اسکن میکنند. سپس کتاب را از بین میبرند. بدین شکل دستکاری روی اطلاعات در فرمت دیجیتالی امکانپذیر میشود. بقول جولین آسانج: «با نابودی اسناد کاغذی و جایگزینی آنها با کپی دیجیتالی، تاریخ را میتوان پاک کرد. یکروز روی مانیتر کامپیوتر میخوانید "صفحه پیدا نمیشود" و سپس بهتان میگویند که این صفحه اصلاً وجود نداشته است!»

این پیش بینی چندان دور از ذهن نیست. هم اکنون مشاهده می کنیم که موساد، سازمان سیا و کل هیات حاکمه چگونه اخبار و حقایق را سانسور و وارونه می کنند. این یک واقعیت همیشگی نظام بورژوازی بوده است که اکنون با اختراع هوش مصنوعی بسیار سهل تر و گسترده تر شده است. هدفشان را دیگر علناً و صریحاً اعلام می کنند. بطور نمونه مایک پومپئو (وزیر امور خارجه و رئیس اسبق سازمان سیا)* صریحاً اعلام کرده است که: تاریخ باید بگونه ای نوشته شود که اشاره ای به نسل کشی غزه در آن نباشد. هوش مصنوعی این هدف را کاملاً عملی کرده است.

در شرایط حاضر در ارجاع به هوش مصنوعی برای کسب اطلاعات، انسان فقط فاکت دریافت نمی کند، این فاکت ها، درست یا ساختگی، در یک قالب بسته بندی شده و با استنتاجات تحلیلی توأم است. به این ترتیب مرحله تفکر و استدلال از انسان سلب می گردد و روایت هایی بعنوان فاکت به انسان خورانده می شود. این پروسه انسان را عملاً به یک روبات بدل می کند.

کمبود آب برای مصرف انسان

مراکز هوش مصنوعی (مرکز داتا) به یک سیستم خنک کننده و لذا میزان زیادی آب نیاز دارند. آب برای تولید برق، خنک نگه داشتن کامپیوترها، و تولید تراشه های نیمه هادی (semiconductor chips) لازم است. پیش بینی میشود که با رشد روز افزون هوش مصنوعی، مردم با کمبود آب مواجه

فیس» (۸) اشاره می کند که هوش مصنوعی از محدودیتهایی که برایش تعیین شده بود فراتر رفت و با کانالهای غیر مجاز وارد مکالمه شد و به سیستم های دیگر دسترسی پیدا کرد.

هوش مصنوعی تحت سیستم سرمایه داری نمی تواند هیچ بهبودی در شرایط زیست و کاری انسان بوجود بیاورد.

(۱)

<https://www.gatesnotes.com/a-turbulent-ai-era-and-critical-choices-to-make>

(۲)

<https://www.weforum.org/stories/artificial-intelligence/how-ai-is-rewriting-the-decisions-that-leaders-need-to-make>

(۳)

<https://teamstage.io/jobs-lost-to-automation-statistics>

(۴) کاپیتال جلد سوم، بخش سوم

<https://www.marxists.org/archive/marx/works/1894-c3/ch13.htm>

(۵) منصور حکمت. نظری به تئوری مارکسیستی بحران

<https://hekmat.public-archives.com>

تاثیر رشد تکنولوژی در گرایش نرخ نزولی سود

«نرخ سود حاصل تقسیم کل ارزش اضافه تولید شده به کل سرمایه است که در درون خود به دو بخش سرمایه ثابت و سرمایه متغیر تقسیم میگردد: سرمایه ثابت خود منشاء ارزش اضافه نیست و این تنها سرمایه متغیر، یعنی بخشی از سرمایه که صرف خرید نیروی کار میگردد است که تولید ارزش اضافه میکند. بنابراین، با فرض نرخ استثمار معین، حجم ارزش اضافه متناسب با رشد سرمایه متغیر - و نه ثابت - افزایش مییابد. واضح است که بنابرین، با فرض ثابت ماندن نرخ استثمار، با بالا رفتن ترکیب ارگانیک سرمایه نرخ سود کاهش مییابد (در فرمول (۲) نرخ سود ثابت مانده حال آنکه مخرج آن افزایش یافته است، و یا در فرمول (۱) صورت با سرعت کمتری نسبت به مخرج افزایش یافته است). بعبارت دیگر در نتیجه پروسه انباشت سرمایه و بالا رفتن ترکیب ارگانیک آن، (نرخ استثمار دست نخورده است و این در بحث بالا فرض مسأله ماست)، حجم کل

ارزش اضافه احتمالا حتی افزایش هم یافته است اما نرخ سود تنزل کرده است. نکتهای که میباید در این رابطه تأکید شود این است که قانون گرایش نزولی نرخ سود یک استنتاج ریاضی (جبری) نیست، بلکه استنتاجی اجتماعی-اقتصادی است که بر مبنای شناخت واقعیت اجتماعی سرمایه انجام گرفته است. آنچه در بالا آمد صرفا عرضه ریاضی مسأله است. واقعیت امر این است که سرمایه در پروسه انباشت، تراکم و تمرکز خود نیروهای مؤده را رشد میدهد و هرچه بیشتر در چهارچوب تولید ارزش اضافه به خدمت میگیرد و این ناگزیر به معنی افزایش ظرفیت تولیدی کار انسانی (بارآوری روزکار هر کارگر) است. بعبارت دیگر با انباشت مقدار معینی از سرمایه (مثلا هزار تومان)، در جریان تولید و بازتولید، هر بار وسائل تولید بیشتر و نیروی کار انسانی کمتری به خدمت میگیرد و لاجرم حجم تولیدات افزایش مییابد، اما سود سرمایه نه از وسایل تولید، بلکه تنها از استثمار نیروی کار انسانی حاصل میشود. و با فرض نرخ استثمار ثابت، استفاده از نیروی کار کمتر مترادف است با تحصیل حجم کمتری از ارزش اضافه برای هر هزار تومان سرمایه، یعنی کاهش نرخ سود سرمایه. به این ترتیب گسترش و انباشت سرمایه به مانعی بر سر راه گسترش و انباشت بیشتر سرمایه بدل میشود چرا که رشد سرمایه با ابقاء نرخ سودآوری در تناقض افتاده است.»

(۶)

GDSA Planetary Impact Working Group

https://assets.publishing.service.gov.uk/media/688cb407dc6688ed50878367/Water_use_in_data_centre_and_AI_report.pdf

(۷)

<https://www.oxfam.org.uk/media/press-releases/billionaires-emit-more-carbon-pollution-in-under-three-hours-than-the-average-brit-does-in-a-lifetime>

(۸)

<https://openai.com/index/hugging-face-incident-and-the-road-ahead>

* مصاحبه در ژانویه ۲۰۲۶

<https://grabien.com>

* * (Recursive self-improvement)

موج اعتراضی در اسپانیا!

هزاران نفر علیه کمبود و گرانی مسکن به خیابان ها آمده اند!

را که ماریکارمن ابسکار در آن زندگی می کرد خریده و اجاره را ابتدا ۵ برابر افزایش داد. وی علیه این حکم به دادگاه شکایت نمود، پس از چند سال تلاش، بالاخره دادگاه حکم اخراج او را صادر کرد. زمانی که پلیس او را روی برانکار از خانه اشپیرون می برد، یک اعتراض وسیع توده ای در مقابل خانه او شکل گرفت.

تحت فشار این اعتراض، دادگاه حکم اخراج را پس گرفت و شرکت املاک مجبور شد که اجاره را به میزان اولیه کاهش دهد. اما متأسفانه ماریا روز ۷ اکتبر در بیمارستان درگذشت. روز بعد هزاران نفر در اعتراض به دولت و در همبستگی و یادبود ماریکارمن به خیابانها آمدند و شعار دادند: «این مرگ نیست، این قتل است». ماریکارمن به سمبل اعتراض به بحران مسکن، فقر، بیعدالتی، و مبارزه علیه دولت تبدیل شده

اکنون بیش از یکسال است که مردم در اسپانیا علیه کمبود مسکن جنبش عظیمی را سازمان داده اند. اعتراضات به ۵۰ شهر منجمله بارسلون، مادرید، مالاگا، ولنسیا، پالما، ویگو، و سویل گسترش یافته و تظاهراتهای صد هزار نفره سازمان یافته است. خواست ایجاد مسکن و کاهش اجاره خانه که بطور سرسام آوری افزایش یافته مهمترین مطالبه این جنبش است.

اخیرا در مادرید، پس از اخراج یک زن سالمند ۸۷ ساله از آپارتماننش که مدت ۷۰ سال در آن زندگی کرده بود یک جنبش اعتراضی وسیع در مادرید و بارسلون شکل گرفت. این اعتراض آنچنان وسیع و قدرتمند شد که پلیس مجبور گردید حکم اخراج را پس بگیرد. هشت سال پیش یک شرکت املاک، ساختمانی

در اسپانیا همچون فرانسه یک جنبش عظیم علیه فقر، سرکوب آزادی های سیاسی و مدنی و رشد فاشیسم شکل گرفته است. این جنبش فی الحال به بلژیک و ایتالیا و آلمان نیز در حال گسترش است. خطر جنگ و ویرانی و مرگ جامعه را به تحرک در آورده است.

است. مردم با حمل عکس او یادش را گرمی می دارند. در مادرید صدها نفر در میدان «پورتو در سول» چادر زده و اعلام کرده اند تا دولت سیاستهایش را تغییر ندهد در آنجا باقی میمانند. یک موج همبستگی وسیع با این تحصن براه افتاده است. مردم برای متحصنین غذا میاورند، همراه آنها اعتراض می کنند و تشویق شان می کنند که به تحصن و اعتراض خود ادامه دهند.

بحران کمبود مسکن و جنبش علیه آن

سرمایه گذاری یا سفته بازی در حوزه املاک و مستغلات، اختصاص دادن بسیاری از خانه ها و آپارتمانها برای اجاره به توریستها، اخراج بسیاری از مردم کارگر و کم درآمد از خانه های شان و فروش و اجاره آنها به متمولین به یک بحران عمیق مسکن در اسپانیا دامن زده است. بسیاری از مردم کم درآمد، بویژه جوانان از اجاره یا خرید مسکن عاجزند.

شعار «بیاپید به کسب و کار مسکن پایان دهیم» یکی از شعارهای اصلی این جنبش است. الیشیا دل ریو، رئیس اتحادیه مستاجرین مادرید اعلام کرد: «قدرت مردم وارد دوره نوینی شده» و احتمال اعتصاب عمومی در ماه نوامبر را مطرح کرد.



باید این جنبش توده ای را به سراسر اروپا گسترش داد. سازماندهی و همبستگی توده ای را تحکیم بخشید. تنها راه عقب نشاندن فاشیسم، سازماندهی یک اعتراض وسیع کارگری و توده ای متشکل است.

**آزادی، برابری، رفاه همگانی
زنده باد سوسیالیسم!**

سازمان آزادی زن

۱۱ اکتبر ۲۰۲۶